

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۱۱۵-۱۳۶ (مقاله پژوهشی)

ملاک‌های نقد الحدیثی علامه مجلسی در تدقیق احادیث موضوعی در بخار الانوار

مریم السادات زبرجد^۱، نهله غروی نائینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۱۷ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۵)

چکیده

ورود احادیث موضوعی به مجموعه نقل‌های معصومان علیهم السلام و صحابه کبار از زمان پیامبر اسلام (ص) شروع شد. معصومان علیهم السلام و به تبع آنها داشمندان اسلامی در صدد تدقیق و پاکسازی احادیث نبوی از این احادیث برآمدند و تالیفات و تحقیقات بسیاری در شناخت احادیث جعلی و جاعلان و عوامل و انگیزه‌های جعل انجام شد. در میان تالیفات شیعه، علامه مجلسی در کتاب گرستگ بخار الانوار به فراخور جامعیت اثر به بررسی احادیث موضوعی پرداخته و با معرفی ملاک‌های سنجش احادیث موضوع و شناساندن انگیزه‌های جعل و بحث‌های علمی دامنه‌دار، موقوفیت چشمگیری در این زمینه کسب کرده است. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوایی روش‌ها و ملاک‌های تشخیص احادیث جعلی در کتاب بخار الانوار را استخراج کرده و موضع‌گیری و شیوه علامه مجلسی در مواجهه با احادیث موضوعی را بررسی نموده و نمونه‌هایی از روش ایشان در معرفی روایات موضوع مانند: عرضه بر قرآن کریم، تعارض با احادیث متواتر، عرضه بر سنت، عرضه بر عقل، اتهام به غلو در معرفی سند، توجه به تقیه و داشتن عداوت به اهل بیت عرضه کرده است.

کلید واژه‌ها: معیارهای نقد، حدیث موضوع، مجلسی، بخار الانوار

maryamossadatzebarjad@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس؛

NAEENI_N@modares.ac.ir

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

جعل در لغت به معنی ساختن (فراهیدی، ۲۲۹/۱؛ صاحب بن عباد، ۲۵۷/۱)، تغییر دادن صورت یک چیز به وسیله ایجاد اثر در آن (عسکری، ۱۲۸)، شدن، پیدا کردن، آفریدن یک چیز از چیز دیگر، تغییر حالت دادن یک چیز به حالت دیگر، حکم به یک چیز بر چیز دیگر چه به حق باشد چه ناحق (راغب اصفهانی، ۱۹۶) آمده است. بر این اساس جعل حدیث می‌تواند به معنی قلب و دگرگون ساختن اخبار پیامبر(ص) و همچنین بر ساختن موارد جدید و نسبت دادن آن به ایشان باشد. در غالب موارد مقصود از جعل (وضع) حدیث مورد دوم است، هرچند برخی تغییرات کوچک در متن یک حدیث که به طور کلی معنای حدیث را منقلب می‌کند و هدف صدور حدیث را عوض نماید نیز از دید عالمان حوزه حدیث، جعل و وضع محسوب می‌شود. عالمان حدیث تعریف اصطلاحی جعل (وضع) حدیث را چنین ارائه کرده‌اند: «هو المكذوب المختلق المصنوع^۱» (شهید ثانی، ۱۵۲؛ مامقانی، ۳۹۸/۱) و «هو الحديث المختلق المصنوع الذي رواه كذاب من كلامه أو من كلام غيره و نسبة عمداً و افترا على النبي(ص)^۲» (امینی، ۵).

بنابراین حدیث موضوع (جعلی) با حدیث معلل و ضعیف تفاوت دارد. آگاهی از زمان شروع جعل حدیث در بین امت اسلامی و آگاهی از انگیزه‌های جاعلان از جعل و نشر حدیث، می‌تواند در شناخت احادیث موضوعه مفید باشد. در این راستا بسیاری از دانشمندان حوزه حدیث با استناد به احادیث «من کذب»، (من کَذَّبَ عَلَىٰ فَلَيَتَبُوأْ مقدمة من النار: هرکس بر من دروغ بیندد، پس جایگاه او در آتش است) شروع جعل احادیث را زمان حیات پیامبر اسلام(ص) معرفی می‌نمایند (ابن حجر عسقلانی، ۱۶۲/۱؛ دارمی،

¹-آن، دروغ، خلق شده و برساخته شده است.

²-آن حدیث خلق شده و برساخته شده ای است که دروغگو آنرا از کلام خود یا از کلام غیر خود روایت کرده - است و عمداً و بخاطر دروغ بستن آنرا به پیامبر ص نسبت داده است.

۱۳۶/۱؛ ابن ادریس، ۱۵۴/۲؛ احمدی میانجی (۵۴۲/۱).

عمل دروغ بستن بر پیامبر اسلام(ص) بنا بر شهادت تاریخ و محققان، مختلف بوده است. از مهمترین مسائل جهان اسلام، پس از وفات پیامبر(ص) قطعاً مساله جانشینی پیامبر و اداره کردن جامعه اسلامی و در دست گرفتن مدیریت منابع مالی و اجتماعی و سیاسی جامعه بود. مساله‌ای که می‌توانست طمع بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان و مشرکان و منافقان را به خود جلب نماید و از طرف دیگر از آنجا که اسلام در پی سیطره خود بر تمام جهان بود، این امر زنگ خطری برای سایر ادیان الهی و غیر الهی و سردمداران دنیاپرست آنها محسوب می‌شد چرا که در صورت گسترش اسلام و مسلمان شدن پیروانشان و یا قرار گرفتن ایشان در سیطره حکومت اسلامی، سردمداران غیرمسلمان نیز بسیاری از مطامع مادی و دنیاگیری خود را از دست می‌دادند. از آنجا که پیامبر اسلام(ص) بارها در مواضع مختلف اهل‌بیت(ع) را جانشینان خود معرفی فرموده بود و در بیان فضایل آنها احادیث فراوانی در جامعه و در بین مردم یافت می‌شد، کسانی که منافقانه مسلمان شده بودند تا از مزایای ظاهری اسلام استفاده کنند و به مطامع مادی خود دست یابند، برای در دست گرفتن خلافت و جانشینی رسول الله(ص) بعد از وفات ایشان به جعل گستردۀ احادیث برای محو فضایل اهل بیت و پرنگ کردن فضایل خلفاً دست زدند (غروی نایینی، فقه‌الحدیث و روشهای تقدیمی، ۶۸) تا جایی که در زمان معاویه رسماً دستور به بر ساختن احادیث در بدگویی علی بن ابی طالب(ع) و به تبع آن بیان فضایل خلفاً و پرنگ ساختن فضایل برخی از اصحاب و سپس بیان فضایل بنی امية داده شد. (ابن ابی‌الحدید، ۵۶/۴ و ۷۲)، عده‌ای نیز برای برخورداری از مناصب حکومتی یا به طمع نزدیک شدن به خلفاً برای خوشایند آنان حدیث جعل(وضع) می‌کردند (فضلی، ۱۳۶). در این میان عده‌ای نیز برای تشویق مردم به انجام عبادات به زعم خود به نفع دین و به نفع پیامبر دست به جعل احادیث در فضیلت برخی عبادات زدند. برخی از زنادقه و یهودیان نیز به منظور تضعیف دین اسلام و سست کردن پایه‌های آن احادیث جعلی را وارد دایره

احادیث مسلمانان نمودند. همچنین در زمانی که فرقه‌های مختلف اسلامی مشغول بحث‌های کلامی و اعتقادی بودند نیز عده‌ای با احساس نیاز به وجود احادیث از جانب پیامبر(ص) برای اثبات ادعای فرقه‌ای یا کلامی خود، احادیث بسیاری را جعل کردند و به آن حضرت نسبت دادند. آشنایی با انگیزه‌های پیش گفته در زمینه وضع حدیث در شناخت احادیث جعلی کمک شایانی به محقق می‌کند. (غروی نائینی، احادیث موضوعه، ۲۰). هشدار وجود احادیث موضوع پس از فرمایش رسول الله (ص) را در کلام ائمه معصوم(ع) می‌توان یافت.

مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوَيْهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ بُنْدَارَ مَعًا عَنْ سَعْدٍ عَنْ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ إِنْكَارِكَ لِمَا يَرْوِيهِ أَصْحَابُنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ فَقَالَ حَدَّتِنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْقُولُ لَا تَقْبِلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّ الْمُغَيْرَةَ بْنَ سَعِيدَ لِعَنِ الَّهِ دَسَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي فَأَتَقُولُ لَا تَقْبِلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ (کشی)،
۱: مجلسی، ۲۵۰/۲).

این حدیث نشان می‌دهد که با راهنمایی معصومان علیهم السلام و ملاک هایی که برای شناخت احادیث موضوع بیان فرمودند پیروان ایشان در شناخت حدیث موضوع مترصد بوده‌اند. در کتابهای حدیثی علمای شیعه نیز موارد زیادی از تشخیص احادیث موضوع و

۱. محمد بن قولویه و حسین بن حسن بن بندار با هم از سعد از یقظینی از یونس بن عبد الرحمن: اینکه بعضی از اصحاب ما از او سوال کرد و من حاضر بودم، پس به او گفت ای ابا محمد چقدر در حدیث محکم هستی و چقدر انکار تو از آنچه اصحاب ما روایت می‌کنند زیاد است. پس چه چیز تورا به رد احادیث وادر می‌کند؟ پس گفت هشام بن حکم برای من نقل کرد که شنید که ابا عبدالله ع می‌گوید هیچ حدیثی را بر ما قبول نکنید مگر آنچه موافق قرآن و سنت است یا اینکه شاهدی از احادیث قبلی ما بر آن بیاید، پس آگاه باشید که مغیره بن سعید که لغت خدا بر او باد در کتابهای باران پدرم احادیثی را وارد نمود که او آنها را نگفته بود، پس از خدا بترسید و آنچه خلاف سخن پروردگارمان و سنت پیامبرمان است برما نپذیرید، چون ما وقتی نقل می‌کنیم می‌گوییم خدا فرمود و رسول الله فرمود.

تدقیق دامنه احادیث از اینگونه موضوعات یافت می‌شود. از جمله این کتابها، بحار الانوار علامه مجلسی است که این مقاله به بررسی آن پرداخته است. با بررسی حدود صد جلد از کتاب بحار الانوار، حدود شصت موضع این کتاب در زمینه احادیث موضوعه، مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در این موارد ملاک‌های علامه مجلسی در تشخیص احادیث موضوعه و چگونگی مواجهه ایشان با چنین احادیثی بررسی شده است که عبارتند از:

۱- تعارض با قرآن، سنت و عقل

در ذیل روایت مربوط به خواطر نفسانی و بخشوده شدن آنها تا زمانی که مورد تکلم و عمل واقع نشده باشد، علامه اخبار مربوط به افسانه غرایی را بررسی کرده است. بر طبق نظر ایشان این افسانه مخالف با آیات قرآن، مقتضیات عقلی و سایر احادیث است و جزو احادیث موضوع می‌باشد. هرچند خود افسانه غرایی را با طرق و سندهای آن نیاورده، اما در مورد مضمون و موضوع بودن آن داستان، مفصل سخن گفته است. برخی احادیث با اینکه عین عبارت متنی آنها در بحار الانوار آورده نشده است، با نقل مفهومی، از احادیث موضوع به حساب آمده‌اند. البته در موارد متعددی نیز متن حدیث در صورتی که بسیار مشهور باشد آورده شده است. این شیوه علامه در عدم نقل دقیق متن احادیث موضوعه بسیار ستودنی است. زیرا تکرار متن احادیث موضوعه خود وسیله‌ای برای تثبیت این

۱. (ج، ۳، ص ۲۵۰) (ج ۲۰۲، ص ۶۶) (ج ۲۸۰، ص ۳۳۶) (ج ۳۱۹، ص ۶) (ج ۲۹۱، ص ۷) (ج ۴۵، ص ۱۲) (ج ۲۴۵، ص ۱۲) (ج ۳۵۴، ص ۱۴) (ج ۸۶، ص ۱۵) (ج ۹۷، ص ۱۰) (ج ۱۲۲، ص ۱۶) (ج ۱۷، ص ۵۶) (ج ۱۷، ص ۵۹) (ج ۱۷، ص ۱۱۲) (ج ۲۶، ص ۲۱۶) (ج ۲۸، ص ۱۴۵) (ج ۲، ص ۲۵۶) (ج ۲۹، ص ۳۳۹) (ج ۳۶۱، ص ۲۹۹) (ج ۳۰، ص ۳۰) (ج ۴۱۳، ص ۴۱۴) (ج ۱۷۳، ص ۲۹) (ج ۳۰، ص ۳۶۱) (ج ۳۰، ص ۳۶۱) (ج ۳۰، ص ۳۰) (ج ۴۱۶، ص ۳۰) (ج ۴۸۶، ص ۳۰) (ج ۵۶۶، ص ۵۶۰) (ج ۵۸۹، ص ۵۶۰) (ج ۳۰، ص ۳۰) (ج ۳۰، ص ۳۰) (ج ۴۲۸، ص ۳۰) (ج ۶۸۰، ص ۳۱) (ج ۱۰۶، ص ۳۱) (ج ۲۶۱، ص ۳۳) (ج ۱۹۱، ص ۳۳) (ج ۱۹۴، ص ۳۳) (ج ۱۱۲، ص ۳۵) (ج ۱۵۷، ص ۳۵) (ج ۲۶۷، ص ۳۵) (ج ۴۰۷، ص ۳۶) (ج ۴۱۴، ص ۳۸) (ج ۵۰۳، ص ۵۰۳) (ج ۴۲، ص ۴۴) (ج ۱۵۸، ص ۴۴) (ج ۲۹۴، ص ۳۶۴) (ج ۴۸، ص ۵۰) (ج ۷۱، ص ۵۰) (ج ۸۱، ص ۸۱) (ج ۱۹۴، ص ۱۹۴) (ج ۵۲، ص ۸۸) (ج ۳۷۱، ص ۵۲) (ج ۵۱، ص ۵۴) (ج ۵۶، ص ۶۲) (ج ۳۲۸، ص ۳۲۸) (ج ۶۰، ص ۶۰) (ج ۲۷۶، ص ۶۵) (ج ۲۱۰، ص ۲۱۰) (ج ۲۸۰، ص ۶۶) (ج ۲۴۹، ص ۷۱) (ج ۲۵۹، ص ۸۲) (ج ۳۳۷، ص ۸۸) (ج ۹۲، ص ۹۲).

احادیث در ذهن خواننده می‌باشد و بنابر قول مشهور «یذهب الباطل بترك ذكره» لازم است که حتی‌الامکان از این کار اجتناب شود. البته در مورد احادیث موضوعه‌ای که به حدی در اذهان و افکار مردم تکرار شده‌اند که بیم آن می‌رود که همگان آنها را صادر شده از معصومین علیهم السلام بدانند، روش علامه آوردن عین متن حدیث در کنار کلماتی مثل «موضوع» و «مفتری» و «باطل» است. رد علامه در مورد افسانه غرائیق چنین است:

«أَمَا أَهْلُ التَّحْقِيقِ فَقَدْ قَالُوا هَذِهِ الرَّوَايَةُ بَاطِلَّةٌ مُوْضِعَةٌ وَ احْتَجُوا بِالْقُرْآنِ وَ السُّنْنَةِ وَ الْمَعْقُولِ أَمَّا الْقُرْآنُ فَوْجُوهُ»^۱ (مجلسی، ۵۳/۱۷). ایشان پس از بیان کلیات مردود بودن افسانه غرائیق از دید اهل تحقیق، به نقل دلایل مبسوط از قرآن و سنت و عقل در رد آن می‌پردازد. (همانجا)

۲- تعارض با قرآن، سنت و تاریخ

(الف) حدیثی از ابوبکر به نقل از نبی مکرم اسلام(ص) مبنی بر اینکه پیامبران ارشی برای خود باقی نمی‌گذارند آمده است. علامه با ارائه دلایل نقلی و عقلی به اثبات وقوع وضع در این خبر می‌پردازد. در استدلال عقلی سه حالت برای روایت در نظر می‌گیرد که این روایت یا با سماع ابوبکر بوده است یا با شهادت دوشاهد یا هر دو. سپس در اقامه برهان خود دلایلی از روایات موجود در کتب اهل سنت مبنی بر طلب ارت توسط فاطمه(س) بیان می‌کند. بعد از آن معارض بودن خبر را با آیات قرآن درباره ارت سلیمان از داود و سایر آیات انبیاء درباره وارث داشتن نشان می‌دهد (مجلسی، ۳۵۲/۲۹) در ادامه این استدلال به بیان مفسران مانند فخر رازی و دیگران می‌پردازد، سپس روایت جامع الاصول از سنن ابی داود را نقل می‌کند که فاطمه(س) برای طلب میراثش از پدرش نزد ابوبکر رفت... (ابن اثیر، ۷۴۴۰/۹؛ ابی داود، ۲۹۷۳/۳). گفته ابی الحدید را نیز آورده است (مجلسی،

۱. پس اهل تحقیق گفته‌اند که این روایت باطل و موضوع است و به قرآن و سنت و عقل استدلال کرده‌اند. پس قرآن، وجودی دارد.... .

(۳۷۱/۲۹). پس از بحث مفصل در مسئله صدقه بودن یا نبودن میراث پیامبر جواب ابو عثمان جاحظ در کتابش العباسیه را می‌آورد که حضرت زهرا (س) وصیت کردند که ابوبکر بر آن حضرت نماز نگذارد پس از آنکه آن حضرت از او طلب میراشان را کردند و او ممانعت کرد. در مرحله آخر شواهدی که در احادیث وارد از امیرالمؤمنین(ع) مبنی بر جعلی بودن خبر ابوبکر است را ذکر می‌نماید. ایشان همچنین شواهد تاریخی مورد اتفاق در زمینه رد این روایت را آورده است. به این ترتیب با استدلالاتی از قرآن، سنت مورد اجماع و تاریخ، موضوع بودن حدیث را نشان می‌دهد (نک: ۳۹۴-۳۳۶/۲۹) و می‌نویسد:

«انا مع قطع النظر عن جميع ما تقدم نحكم قطعاً بأن مدلول هذا الخبر كاذب باطل، و من أَسْنَدَ إِلَيْهِ هَذَا الْخَبَرُ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْكَذَبُ، فَلَا يَدُ مِنَ الْقَوْلِ بِكَذَبٍ مِنْ رِوَاةَ وَالْقَطْعُ بِأَنَّهُ وَضَعُهُ وَافتراء»^۱ (مجلسی، ۳۶۴/۲۹)

ب) علامه مجلسی پس از بیان خبری از تحریم متعه توسط خلیفه دوم از اهل سنت، «أنه حرم المتعتين؛ متعة الحج و متعة النساء»^۲ (مجلسی، ۵۹۴/۳۰)، می‌نویسد: او را نشاید که احکام تشريع کند و حکمی را که پیامبر(ص) امر فرمود او حرام کند که نشان دهنده این است که از نفس خود پیروی کرده به جای اینکه از کسی که «ما ينطق عن الهوى»^۳ پیروی کند. لازم به ذکر است که اخبار تحریم متعه توسط عمر چند نوع است. در نوع اول لفظ تحریم بکار نرفته و عبارت «متعتان محللتان فی عهد رسول الله متعة النساء و متعة الحج و أنا انهى عنهما و اعاقب عليهما» (ابن شهرآشوب، ۱۸۹/۲) آمده است و در نوع دیگری از روایت مضمون «انا احرمهما» (ابن بابویه، ۱۰/۱) آمده است. در هر صورت نهی و یا تحریم را عمر به پیامبر(ص) نسبت نداده است، اما از آنجا که عمل تشريع مختص خدا و پیامبر

۱. ما قطع نظر از همه آنچه که آمد با قطعیت حکم می‌کنیم که مدلول این خبر دور غ و باطل است و مجاز نیستیم که کسانی که این خبر به آنها نسبت داده شده است را دروغگو بنامیم، پس ناجاریم راویان خبر را دروغگو بدانیم و با قطعیت اعلام کنیم که راوی آنرا وضع کرده و به دروغ نسبت داده است.

۲. او دو متعه را تحریم کرد، متعه حج و متعه زنان.

۳. (آنکه) هرگز از روی هوس سخن نمی‌گوید.

است، تغییر حلال و حرام می‌تواند مصدق اتم وضع و جعل در دین باشد و علامه مجلسی از این لحاظ نسبت وضع را در مورد متعه به عمر داده است. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر مکشوف می‌شود که بدانیم عمر مجازات رجم برای متعه در نظر گرفته بود.
(مجلسی، ۵۹۹/۳۰)

سپس علامه استدلال متعة نساء و شواهد از ائمه را ذکر می‌کند. چنانکه روایت را از کتاب مسلم و ترمذی می‌آورد (مسلم، ۴۶۷/۱ کتاب النکاح؛ ترمذی، ۶۰۱). علت موضوع بودن حکم را تعارض آن با روایات دیگر و آیات قرآن دانسته است (مجلسی، ۶۲۸/۳۰) علاوه بر این، شواهد تاریخی در اثبات وقوع وضع آورده است:

عوّلوا في ذلك على روایات متناقضة أوردوها في كتبهم ترکناها مخافة الإطناب، وأجيب عنها بوجوه: الأول: أن تناقض تلك الروایات تدل على كونها موضوعة، إذ بعضها يدل على أنها نسخت يوم خبیر، وبعضها يدل على أن الإباحة و التحریم كانا في مکة قبل الخروج منها بعد الفتح. وبالجملة: هذا النوع من الاختلاف في الروایة دليل واضح على كذب الراوى.^۱

علامه چهار دلیل در این زمینه آورده است که یکی از آنها به جهت اختصار در بالا آمده است. این دلایل شامل وجود تعارض در اخبار تحریم متعه از لحاظ زمان وقوع تحریم و مکان آن در مرحله اول، دوم اجرای روایات حلیت تا زمان عمر، سوم وجود ضرورت زمانی در تحریم عمر و تباین تحریم او با نسخ روایت پیامبر(ص) و چهارم انکار روایت توسط اهل بیت که دانانترین افراد به احکام پیامبر(ص) هستند، می‌باشد (همانجا).

۳- تکذیب روایت توسط معصوم(ع)

در تتمه کتاب فتن و محن حدیثی در مدح خلیفه دوم و فرار شیطان از او بیان شده

۱. در این امر مراجعت نادرست به روایات متناقضی که خودشان آنها را در کتابهایشان وارد کرده بودند و ما بخاطر دوری از اطباب آنها را بازگو نمی‌کنیم داشتند، و به چند وجه پاسخ آن را می‌دهم. اول اینکه تناقض این روایات نشان می‌دهد که این روایات موضوعه هستند، زیرا بعضی دلالت دارد که روز خبیر متعه نسخ شد و برخی دلالت دارد که مباح بودن و تحریم در مکه و قبل از خروج از مکه برای فتح وجود داشت... و به طور کلی این نوع از اختلاف در روایت دلیل واضحی بر کذب راوى است.

است. رد امیرالمؤمنین بر این حدیث هم به عنوان سند محکم در موضوع بودن آن آمده است. عالمه ماجرای تاریخی خطبه حضرت امیر که اشعت نیز در میان شنوندگان این خطبه بود را بیان می‌کند تا جایی که حضرت فرمود: «سلقوکم، أى ضربوکم و اذوکم بالسنة حداد: ذريه يطلبون الغنيمة و السلق يكنيه... اى ناداه بالكتيبة (شما را با زبان‌های تیز خواهند زد (ضریبه و آزار): فرزندانی که به دنبال غنیمت هستند».

اشعت گفت من می‌دانم منظورت عمر است او کسی است که پیامبر درباره‌اش گفت: «ان الشیطان یفر منه» (شیطان از او فرار می‌کند)، امام(ع) فرمود: «استهزاء و تکذیب للخبر الموضوع: (به عنوان استهزاء و تکذیب این خبر موضوعه) ما آمن الله روعة الشیطان اذا كان یفر من مثل عمر (خدا ترس شیطان را تمام نخواهد کرد اگر از امثال عمر فراری باشد)» (مجلسی، ۳۳۰/۳۰).

۴- عرضه بر روایات متواتر

الف) مجلسی(ره) پس از بیان خطبه غدیر و ولایت امیر المؤمنین(ع) و نشان دادن توفر قرائین در صدور حدیث غدیر از جانب پیامبر (به عنوان مثال بیان حدیث علیٰ و لیٰ کُلٌّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی^۱) معارضت این حدیث را با روایاتی همچون روایت زیر نشان می‌دهد و این گونه احادیث را بر ساخته اعلام می‌نماید:

اقْتَدُوا بِاللَّدَّيْنِ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ^۲ (مجلسی، ۵۸۹/۳۰)

مالحظه می‌شود که عالمه مجلسی در آوردن برآهین روشی کاملاً علمی در پیش گرفته‌اند و استنادات و شواهد خود را حتی‌الامکان از منابع مورد پذیرش فریقین آورده‌اند، او ضمناً از بیان مفترقات و موضوعات مربوط به مذهب تشیع خودداری نموده و سعی در بیان حقایق با اتیان دلایل متنقن داشته است.

۱. علی(ع) ولی هر مومنی بعد از من خواهد بود.

۲. به دونفر بعد از من ابوبکر و عمر اقتدا کید.

ب) علامه حدیثی شامل قسمتی از زیارت عاشورا که شامل لعن دو نفر از اهل این امت است را آورده (۳۹۹/۳۰) و سند آن را تایید نموده است. ایشان سپس به این بحث می‌پردازد که عدم ذم خلفاً توسط ائمه علیهم السلام و ذکر خیر ائمه علیهم السلام از ایشان به منزله تایید خلفاً نیست بلکه اخبار این سکوت و یا ذکر خیر، هم شاذ هستند و هم تقیه در آنها ظاهر است و به خاطر مخالفت با اخبار فراوان و متواتر معارض قابل تمسک نمی‌باشند. البته در این بحث مقصود علامه از اخبار متواتر معارض، اخبار موجود در احادیث شیعه بوده است. بخشی از اخبار وارد توسط اهل سنت دیده شده است و بخش دیگر به علت تقیه در برابر آنها و یا رد خود ایشان، وارد مجموعه‌های حدیثی اهل سنت نشده است. علاوه بر این علامه مجلسی در کنار این برهان که تمسک به روایات متواتر شیعی است از استدلالات دیگری نیز بهره گرفته است. وجود احادیث فضایل ائمه تا حدود سیصد سال در کتب اهل سنت دلیل دیگر ایشان است.

مالحظه می‌شود که بسیاری از ملاک‌های تشخیص احادیث موضوعه از مجموعه گران‌سنگ بحار الانوار قابل استخراج است. ایشان در مجلد سی‌ام از کتاب بحار الانوار، بسیاری از احادیث موضوعه موجود در کتب اهل سنت را که عموماً در رد فضایل اهل‌بیت(ع) است آورده و با دلایل واfer عقلی و نقلی و تاریخی به بیان موضوع بودن آنها می‌پردازد. از جمله حدیثی را به نقل از کتاب الفتن و المحن به شرح زیر آورده است:

فَقَدْ رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - جِهَارًا غَيْرَ سِرِّ - يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ آتَيْتُمُ طَالِبَ لِيْسُوا لِي أُولَيَاءَ، وَإِنَّمَا وَلِيَّ الَّذِينَ وَصَالَحُ الْمُؤْمِنِينَ^۱ (همو، ۴۱۴/۳۰).

ایشان در ادامه به بیان دشمنی عمرو عاص با امیرالمؤمنین (ع) به نقل از کتب اهل سنت می‌پردازد و سرنوشت روایت فوق را در کتب اهل سنت به این صورت معرفی می‌نماید که

۱. همانا مسلم در صحیح خود با سندهایش از عمر بن عاص روایت کرده است که گفت: از رسول الله (ص) به صورت آشکارا و غیر سری شنیدم که می‌گفت: آگاه باشید که خاندان ابی طالب دوستان من نیستند، پس همانا دوستان من خدا و مؤمنین نیکو کردار هستند.

عالمه علما وقتی زشتی این حدیث را دیدند لفظ حدیث را از آن آبی طالب به آن فلان تغییر دادند. و این مساله را دلیلی بر جعلی بودن روایت می‌داند. (مخالفت با افکار عامه مسلمانان – وجود راوی متهم به کذب در سلسله روات حدیث) علاوه بر آن به رد راوی اکتفا نمی‌کند و در صفحات بعد این مبحث به طور مفصل به ریشه‌یابی علت وضع احادیثی که در بیان فضایل خلفاً دچار اغراق شده‌اند و یا ذمی بر اهل بیت علیهم السلام دارند می‌پردازد و چندین صفحه مفصل در این باره توضیح می‌دهد.

۵- تشویش در متن و اتهام به غلو

در باره طی الأرض جابر بن یزید از أصحاب امام باقر(ع) خبری نقل شده است. در جملات انتهایی این خبر، مطلب غریبی وجود دارد به این مضمون که جابر در یک زمان، در دو مکان حاضر بود. در توضیح این حدیث عالمه مجلسی آورده است:

هَذَا حَدِيثُ مَوْضُوعٌ لَا شَكَّ فِي كَذِبِهِ وَ رُوَاْتُهُ كُلُّهُمْ مُتَهَمُونَ بِالْغُلوُّ وَ التَّفْويضِ، بِيَانِ قَوْلِهِ

هذا حدیث موضوع کلام الکشی او الشیخ لأنّه موجود فی اختیاره و لا ریب فی کونه موضوعاً و هو مشتمل علی القول بالتناسخ والتّشویش فی ألفاظه و معانیه فلهذا لم نتعرض لشرحه (مجلسی، ۶۶/۲۷۹).^۱

مالحظه می‌شود که ایشان از لحاظ رجالی، روات حدیث را بررسی کرده، اتهام غلو و تفویض روات را از قول کشی یا شیخ طوسی نقل نموده، و به وجود خدشه نسبت به روات حدیث در کتاب اختیار شیخ طوسی استدلال کرده است. پس از بررسی سندي، عالمه به بررسی متنی حدیث پرداخته است و دیدگاه خود نسبت به متن حدیث را اعلام نموده است. ایشان اعتقاد به تناسخ را لازمه پذیرفتن مفهوم حدیث دانسته و به این علت حدیث را موضوع دانسته است. این ملاک در واقع همان ملاک مخالفت حدیث با اصول مذهب

۱. این حدیث موضوع است و شکی در کذب آن نیست و راویان آن همه متهم به غلو و تفویض هستند. بیان سخن او: اینکه حدیث موضوع است، کلام کشی یا شیخ است چون در کتاب اختیار او وجود دارد و شکی در موضوع بودن آن نیست چون مشتمل به عقیده به تناسخ است و در الفاظ و معانی آن تشویش وجود دارد بنابراین به شرح آن نمی‌پردازیم.

است. علاوه بر آن ایشان ملاک تشویش الفاظ توأم با تشویش معانی را نیز در مورد متن این حدیث صادق می‌داند. بنابر این موارد، حدیث را موضوع به حساب آورده و به شرح آن نپرداخته است. باید گفت: متن این حدیث که در حدود نصف صفحه است، فقط در خط آخر، دارای تشویش الفاظ و معانی می‌باشد و در این صورت ممکن است که بتوان تنها خط انتهاي حدیث را حاوی غلو و مطالب نادرست خواند. زیرا طی الارض برای بسیاری از اصحاب ائمه ثابت شده است و آنچه با اصول مذهب مغایرت دارد فقط قسمت آخر حدیث است که شخص همزمان در دو محل متصور شده است.

۶- توجه به شرایط تقویه در عدم انکار حدیث موضوع

(الف) علامه مجلسی درباره خبری که حضرت سلیمان(ع) را با پیامبر اسلام(ص) مقایسه می‌کند، آورده است:

«الظاهر أنه (ع) كان يعلم أن الخبر موضوع وإنما أوله تحرزا عن طرح الخبر المشهور بينهم تقية و لذا رد عليه السلام بين الوجهين ولو كان صادرا عنه (ص) لكان عالما بما أراده به» (مجلسی، ۱۴/۸۵).^۱

علامه مجلسی خبر را ظاهرا موضوع فرض کرده است . به عقیده او علت اینکه امام(ع) حکم به موضوع بودن خبر نداده است یا تقویه است یا مطلبی بر امام مکشوف بوده است که ما نمی‌دانیم. مطابق این مطلب، ایشان یکی از ملاک‌های تشخیص خبر موضوع را توجه به حال تقویه دانسته است. به عقیده علامه مجلسی در این مورد و موارد مشابه دیگر ممکن است که ائمه حدیث را موضوع قلمداد نکنند و آنرا به موارد صحیح تاویل نمایند و هدف ایشان احتمالاً آموزش به معلمین و تاکید بر این نکته باشد که به مجرد اضطراب در متن و سند، حدیث را متروک و موضوع تلقی ننمایند. این نکته در کنار تقویه از ملاک‌های مهم

۱. ظاهر این است که اوع می‌دانست گه خبر موضوع است و آنرا برگردانده است بخارطه دوری از رد یک خبر که بین آنها مشهور بود و بخارطه تقویه و بنابراین اوع دو وجه را بیان کرده است در حالی که اگر از پیامبر(ص) صادر شده بود او می‌دانست که آن حضرت (ص) چه چیز را اراده کرده است.

بررسی احادیث موضوعه در بخار الانوار توسط عالمه مجلسی است.

ب) عالمه در بررسی حدیثی از عایشہ درباره عطر پیامبر(ص): «انه یتطیب بذکاره

الطیب»^۱ می‌نویسد:

«قوله و هو فيها حمل على التقية أو على أنه من موضوعات العامة و ربما حمل على
بيان الجواز وكذا الاستذكار إما من الموضوعات أو محمول على أنه (ص) إنما فعله للتعليم»
(مجلسی، ۲۵۵/۱۶).^۲

به این مضمون که این حدیث احتمالاً محمول بر تقيه باشد یا اینکه از موضوعاتی باشد که عامه وضع کرده‌اند و شاید بشود برای بیان جواز استفاده از عطر مردانه از آن استفاده کرد و احتمال دیگری هم داده است که شاید پیامبر ص برای تعلیم این کار را انجام داده باشند. ملاحظه می‌شود که ملاک تقيه در تشخیص خبر موضوع و ملاک تعلیمی بودن نقل خبر، به جهت آموزش نحوه مواجهه با اخبار و یا تعلیم موضوع خبر به مستمعین، اینجا هم مورد استفاده قرار گرفته است.

ج) عالمه پس از بیان خبری که ایام الله را منطبق بر ائمه (ع) می‌داند به نقل از امام هادی(ع) که در حال حبس بودند اضافه می‌کند که برخی از اخبار عامه بر ائمه (ع) عرضه شده است و ایشان به موضوع بودن آن تصریح نکرده‌اند بلکه آن را مطابق با حق تاویل کرده‌اند و این خبر هم ممکن است از همان دسته باشد. (۴۱۴/۳۶)

أقول وجدنا كثيراً من الأخبار العامية تعرض على الأئمة (ع) و هم لا يصرحون بكونها موضوعة تقية بل يؤولونها على ما يوافق الحق و يمكن أن يكون هذا الخبر أيضاً كذلك مع

۱. او با عطرهای به یادماندنی خود را معطر می‌کند.

۲. سخن او در حالی که حمل بر تقيه در آن وجود دارد یا اینکه از موضوعاتی است که مربوط به عامه مسلمین است و چه بسا برای بیان جواز باشد و بنابراین یادآوری آن یا از موضوعات است یا اینکه حضرت (ع) برای تعلیم این کار را انجام داده است.

آن لأخبارهم أيضاً ظهرها و بطنها كالقرآن و الله يعلم.^۱

ملاحظه می‌شود که توجه به تقیه و تاویل ائمه به مقتضای آموزش اصحاب نیز مورد توجه است.

توجه به علت دشمنی با اهل بیت

الف) علامه در جایی دو حدیث نقل شده از عائشه که علی(ع) را به سوء عاقبت مبتلا می‌داند را، ذکر کرده و سپس در مورد آن نظر می‌دهد:

۱- عن عائشه قالت: كنت عند رسول الله اذ أقبل العباس و علي، فقال: يا عائشه! ان هذين يموتان على غير ملته، أو قال: دینی.^۲

۲- قالت: كنت عند النبي (ص) اذ أقبل العباس و علي، فقال : يا عائشه! ان سرک انت تنظری الى رجالين من أهل النار فانظر الى هذين قد طلعا، فنظرت فإذا العباس و علي بن ابي طالب.^۳ به نظر علامه مجلسی یکی دیگر از ملاک‌های رد حدیث و اثبات موضوع بودن آن را با تمسک به اقوال اهل سنت، داشتن عداوت نسبت به شخص خاصی که حدیث درباره او گفته شده است بیان می‌کند.

وَرَوَى عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، قَالَ: كَانَ عِنْدَ الزُّهْرِيِّ حَدِيثَانِ عَنْ عُرُوهَةَ عَنْ عَائِشَةَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ عَنْهُمَا يَوْمًا، فَقَالَ: مَا تَضَعُ بِهِمَا وَ بِحَدِيثِهِمَا؟! اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِمَا، إِنِّي

^۱- می‌گوییم که ما عده زیادی از اخبار عامه را یافتیم که بر ائمه ع عرضه شده است و آنها بخارط تقیه به موضوعه بودن آن تصريح نفرموده اند بلکه آنرا به طوری که موافق با حق باشد تاویل نموده اند و ممکن است که این خبر هم چنین بوده باشد علاوه بر اینکه باید دانست که خبرهای آنا نیز از لحاظ داشتن ظهر و بطن مانند قرآن است.

^۲- از عایشه که گفت نزد رسول الله بودم که عباس و علي آمدند، پس فرمود ای عائشه ! این دو بر غیر ملت من می‌میرند یا اینکه گفت دین من

^۳- گفت پیش پیامبر ص بودم که عباس و علي آمدند، پس فرمود ای عائشه ! اگر خوشحال می‌شوی که به دو مرد از اهل آتش نگاه کنی، پس به این دو که وارد شدند نگاه کن، پس نگاه کردم پس عباس و علي بن ابی طالب بودند.

لَأَتَتْهِمُهُمَا فِي بَنِي هَاشِمٍ. (مجلسی، ۴۰۲/۳۰)^۱

ایشان در ادامه، تکیه اهل سنت بر صحاح سنته را که به مانند تکیه ایشان بر قرآن است به این دلیل که احادیث کتب سنته با استناد به کتب خود ایشان از بین هزاران حدیث انتخاب شده است را نادرست می‌داند و بنابراین^۲، این دو حدیث را مخدوش اعلام می‌کند.

ب) ایشان حدیثی با این مضمون که ابی طالب (ع) اهل جهنم است را به نقل از اهل سنت آورده است (۱۱۲/۳۵) و با استناد به اینکه مغیره بن شعبه واضح این حدیث و از دشمنان آل ابی طالب است و دشمنی او در تاریخ ثابت است و با آوردن شواهد تاریخی از این دشمنی در نقل‌های صحیح اهل سنت، این حدیث را موضوع خوانده است. علامه به این دلیل سندی - تاریخی اکتفا نمی‌کند بلکه احادیث صحیح دیگری می‌آورد مبنی بر اینکه ایمان ابی طالب (ع) از ایمان همه مردم برتر است و حضرت علی (ع) از جانب پیامبر (ص) مامور شدند که هر سال به نیابت ایشان حج بجا آورند. ملاحظه می‌شود که حتی در مواردی که به دلیل متهم بودن راوی به کذب، حدیث را موضوع می‌داند، به استدلال رجالی و سندی اکتفا نمی‌کند و شواهد و قرائی دیگری را نیز برای اثبات سخن خود می‌آورند.

۷- روابط سیاسی افراد و موضوع بودن حدیث

خبری در مورد خطاکار نبودن خالد در زمان جنگ و تایید او توسط ابوبکر آمده است و علامه این خبر و امثال آنرا موضوع می‌داند، مانند خبر مرسل از ابی هریره که پیامبر فرمود: نعم عبدالله، خالد سیف من سیوف الله^۳ ابن اثیر در الکامل، تبریزی پیامبر از کار خالد

۱. و عبدالرزاق از عمر روایت کرد که گفت زهری دو حدیث از عروه از عائشه در مورد علی علیه السلام داشت، پس روزی از آن دو حدیث از او پرسیدم پس گفت با آن دو و با حدیث‌های ایشان چه می‌کنی؟ خدا به آنها آگاه‌تر است، من آنها را در بنی‌هاشم متهم می‌کنم.

۲. بخاری کتابش را از شیصد هزار حدیث که داشت انتخاب کرد مسلم هم گفت از سیصد هزار حدیث شنیده‌ام کتاب را نوشتم و ابوداود گفت از رسول الله ۵۰۰۰۰ حدیث نوشتم از آنها کتاب سنن را انتخاب کردم (ابن اثیر، ۱/۱۱۰؛ ۱۱۲ تحقیق الارنا و وطن).

۳. چه بنده خوبی برای خدا است، خالد شمشیری از شمشیرهای خدا است.

را ذکر کرده است. ابن ابی الحدید اعتراف کرده که خالد کان جبارا فاتکا لا یراقب الدین فيما یحمله علیه غضبه و هوی نفسه^۱.

ایشان در تحلیل این خبر، آن را مایه و وسیله‌ای برای تسلط کفار بر نیکان معرفی می‌کند. در واقع دلیل وضع این خبر را به شرح زیر بیان می‌کند:

«روی ذلك في خبر طویل يلوح من صدره إلى عجزه آثار الوضع، والأظهر أنه ليس غرضه التمسّك بالخبر، بل إنما جعله سيفاً سلّه الله على الكفار لمعاونته له على التسلط على الأخيار» (مجلسی، ۴۸۶/۳۰).

مالحظه می‌شود که توجه به مناسبات سیاسی نیز یکی از ملاک‌های تشخیص احادیث موضوع از دید علامه بوده است.

۸- احادیث فضائل مختص به ابوبکر

علامه مجلسی پس از بیان احادیثی که مربوط به تجلی خاص خداوند در روز قیامت برای ابوبکر می‌شود و یا اختیار روح ابوبکر را از بین همه ارواح خبر می‌دهد (مجلسی، ۳۰/۴۱۴) به بیان دلایل تاریخی در رد فضل ابی‌بکر می‌پردازد و عمدۀ این دلایل را از کتب اهل سنت و علمای آنها می‌آورد. مثلاً قضیه ریاست ابوبکر در موسّم حج و عزل او توسط نبی مکرم اسلام (ص) از ریاست بخاطر آنچه ناپسند داشته شد را از کتب اهل سنت بیان می‌کند. ملاحظه می‌شود که تقریباً در هیچ کجا علامه مجلسی احادیث موضوعه را به صرف وجود یک راوی در سند آن، موضوع نمی‌پنارد بلکه در جای جای متن کتاب، به بررسی قرآنی، حدیثی، عقلی و تاریخی احادیث موضوع می‌پردازد.

روش علامه مجلسی در تشخیص موضوعات

علامه در مجموعه بحار الانوار بحثی درباره احادیث موضوع دارد که در لابلای

۱. خالد خشن و آدمکش بود و در آنچه که غضب و هواي نفسش او را بر آن وامي داشت دين را رعایت نمی‌کرد.

موضوعات مختلف احادیث را بررسی کرده است. در بسیاری از موارد اقامه برآهین، خواهد تاریخی را با قواعد عقلایی در آمیخته است و وضع یک حدیث یا صحت آن را از وقایعی که فریقین آنها را قبول دارند با برآهین منطقی نتیجه گرفته است. ایشان علاوه بر معرفی احادیث موضوعه، از احادیث صحیحی که از روی جهل و یا عمد به عنوان موضوع معرفی شده‌اند نیز رفع اتهام نموده است.

عالمه خبر واحد نقل شده از طریق اهل سنت را حجت نمی‌داند و معتقد است که وضع حدیث عادت قدیمی است (مجلسی، ۴۱۳/۳۰) و آورده است که در کتاب جامع الاصول آمده که برخی از اهل ضلال بعد از آنکه از ضلالت برگشتنند گفته‌اند: بنگرید که حدیث را از چه کسی می‌گیرید زیرا ما هر وقت رأی و نظری را می‌دیدیم برای آن حدیثی جعل می‌کردیم - مقصود اینست که هرگاه می‌خواستیم کاری انجام دهیم برای توجیه آن در جامعه حدیثی نقل می‌کردیم تا مردم بپذیرند. نیز می‌گوید: از صغانی نقل شده که گفته است از احادیث موضوع حدیثی است که گمان کردند که پیامبر(ص) فرموده: ان الله يتجلی للخلائق يوم القيمة عامة و يتجلی لک یا ابی‌بکر خاصه^۱ و نیز فرمود: حدثی جبرائیل ان الله تعالیٰ لما خلق الأرواح اختار روح ابی بکر من الأرواح.^۲

صنعنی گفته است من این مطلب را به عمر نسبت می‌دهم و می‌گوییم درباره او حق است زیرا پیامبر فرمود: قولوا الحق و لو على انفسکم أو الوالدين و الأقربین^۳ - یعنی به نظر جناب صنعنی در قیامت خداوند برای عمر بن خطاب بطور خاص تجلی خواهد کرد - که البته این نیز جعل است. سپس عالمه حدود پائزده خبر که بصورت جملات نسبتاً کوتاه است را بعنوان موضوعات ذکر می‌کند مانند: «من سب ابی‌بکر و عمر قتل و من سب عثمان

۱. به درستی که خداوند روز رستاخیز برای خلائق به صورت عام تجلی می‌کند و برای تو ای ابی‌بکر به طور خاص تجلی می‌نماید.

۲. جبرائیل برایم گفت که خداوند تعالیٰ هنگامی که ارواح را آفرید، روح ابوبکر را از میان آنها برگزید. این حدیث را ابن جوزی و سیوطی نیز در کتابشان به عنوان حدیث موضوع ذکر کرده‌اند (الموضوعات، ۳۰۳/۱؛ الآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضعیة، ۲۸۶-۲۸۹).

۳. حق را بگویید حتی اگر بر علیه شما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد.

و علیا جلد الحد^۱؛ «الجنة دار الاسخناء»^۲ و یا «طاعة النساء ندامة»^۳ و ... (همانجا، ۴۱۶-۴۱۴). البته جهت رد این گفته‌ها مجلسی از منابع اهل سنت حقایقی که درباره ابوبکر بوده است را ذکر می‌کند.

مجلسی معتقد است که شیعه اخبار دینشان را از کسانی که به عروة الوثقی (قرآن) تعلق دارند گرفته است که این پیروی اهل بیت نبوت است که خداوند به پاکیشان شهادت داده و رسول الله(ص) درباره شان فرمود سفینة النجاة، نه از یک زنی که نسبت به امیر المؤمنین بعض دارد گرفته باشند و قسم دیگر اخبارشان را از ابوهریره دوسی کذاب و انس بن مالک و معاویه و عمرو عاص و زیاد که در میان فریقین به مولد خبیث بودن و نفاق داشتن مشهورند گرفته باشد و در اخر، علامه آیه شریفه قرآن را شاهد می‌آورد: «و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور»^۴ (النور، ۴۰).

مجلسی هر مجموعه از احادیث جعلی را تحت یک علت و ریشه خاص مجعلو و برساخته می‌داند و در مورد این علتها نیز به تفصیل در کتابش شرح داده است. مثلاً در اینکه چرا احادیثی در مدح افراطی خلفا ساخته شد، به بررسی تاریخی و تبیین دقیق موضوع پرداخته است و همه جوانب تاریخی و سیاسی و ریشه‌ها و علل آن را بیان کرده است. آنگاه با دلایل علمی به رد آنها و اعلام وقوع وضع در آنها پرداخته است.

علامه مجلسی در موضعی با احتیاط رفتار کرده و آنجا که دلایل و شواهد برای موضوع خواندن یک خبر کافی نبوده است، رسمًا در بیان وضعیت خبر اعلام توقف کرده است.

اشاره به وضع در دوران بنی امیه

علامه مجلسی به وقوع وضع در دوران بنی امیه و علل آن از جمله تصعیف بنی هاشم

۱. هر کس اباکر و عمر را ناسزا بگوید، کشته می‌شود و هر کس علی و عثمان را ناسزا بگوید حد زده می‌شود. الم الموضوعات، ۱/۳۲۸؛ الالی المصنوعه، ۱/۳۰۹.

۲. بهشت خانه سخاوتمندان است.

۳. پیروی زنان پشیمانی است.

۴. و هر کس خدا برایش نوری قرار ندهد پس نوری نخواهد داشت.

اشاره کرده است.

و قد روی ابن عرفة المعروف بنقطویه و هو من أکابر المحدثین و أعلامهم فی تاریخه ما
یناسب هذا الخبر و قال: إن أكثر الأحادیث الموضوعة فی فضائل الصحابة افتعلت فی أيام
بنی أمیة تقربا إلیهم بما یظنون أنهم یزعمون به أنف بنی هاشم (مجلسی، ۱۹۴/۳۳).^۱
ملاحظه می شود که ایشان به ریشه‌بایی علل وضع احادیث پرداخته است و تحلیل ایشان از
احادیث موضوعه بیشتر از اینکه فقط اعلام وضعی بودن خبر باشد بیان ریشه‌ها و علل وضع
است به نحوی که با خواندن استدلال‌های تاریخی، قرآنی و حدیثی موجود در این کتاب
شریف برای خواننده شک و شباهی در جعلی بودن بسیاری احادیث باقی نمی‌ماند.

نتایج مقاله

۱- علامه مجلسی تقدیم سندی یک حديث را هیچگاه به تهایی انجام نداده و در هر
موردی که حديث را بر اساس سند موضوع خوانده، شواهد دیگری نیز در کنار آن ذکر
کرده است که همه این شواهد متنی است و مربوط به تحلیل تاریخی متن حديث یا بررسی
سائر قرائی از سنت و همچنین استدلالات عقلی و قرآنی یا مجموع این دلایل است
همچنین موارد تقيیه‌ای را متذکر شده است.

۲- علامه مجلسی در حکم دادن به وضعی بودن یک حديث کاملا عالمانه و به دور از
تعصبات فرقه‌ای عمل کرده است. شواهدی که در این زمینه می‌توان ارائه داد، استدلال به
احادیث مورد پذیرش اهل سنت، استدلال به اصول متفق علیه فریقین، استدلال به ایات
قرآن و استدلال به شواهد تاریخی مورد پذیرش فریقین و به ویژه اهل سنت و استناد به
متون حدیثی اهل سنت و استناد به موارد مورد پذیرش عامه مسلمین است. همچنین ایشان
وجوه مختلف یک مساله را از لحاظ عقلایی بررسی کرده است.

۱. و ابن عرفة معروف به نقطویه که از بزرگان محدثین و مهمترین آنها در تاریخش است، آنچه مناسب این خبر است
را روایت کرد و گفت: بیشتر احادیث موضوعه در فضائل صحابه در ایام بنی امیه به قصد نزدیکی به آنان و بخاطر
آنچه گمان می‌کردند به خاک مالیدن بینی بنی هاشم است، انجام شده است.

- ۳- علامه مجلسی علاوه بر بررسی متقن متن احادیث و دقت در همه جوانب و شواهد موجود برای موضوع اعلام کردن یک حدیث، به ریشه‌یابی علل جعل حدیث در امت اسلامی پرداخته و در جلد سیم از بخار الانوار دلایل تاریخی، روانی، سیاسی و مذهبی وضع حدیث را به طور متنین و مفصل مورد بحث قرار داده است.
- ۴- از نکات ظریف و ستودنی مورد توجه در بخار الانوار این است که علامه در برخی موارد از اعلام نظر در مورد موضوعه بودن حدیث خودداری کرده‌اند و علم این مساله را به اهل آن واگذار نموده توقف خود را نیز اعلام داشته است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبہ الله، شرح نهج البالغه، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد. السائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات) محققان حسن موسوی و ابوالحسن ابن مسیح، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۳۷ق.
۵. ابن جوزی، عبد الرحمن ابن علی. الموضوعات، مکتبه السلفیه، مدینه، ۱۹۶۶م.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، الخیریه المخشب، مصر، بی تا.
۷. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، داربیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹ق.
۸. ابو داود، سجستانی سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، مکتبة العربیة، بی تا.
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، دار الكتاب العربي، بیروت، بی تا.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری(الجامع الصحیح)، مطبع الامیریه بیولاق، مصر، ۱۴۰۷ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دار الكتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۸ق.
۱۳. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، السنن، نشر استانبول، استانبول ۱۴۰۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بی تا، بیروت ۱۴۱۲ق.
۱۵. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البالغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، سرای امید، ۱۳۹۲ش.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین، الرعایة فی علم الدرایه، تعلیق و تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، مکتبة آیة الله مرعشی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت ۱۴۱۴ق.
۱۸. طووسی، محمد بن حسن، کتاب الغبیة للحجۃ، محققان عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بی تا بیروت، ۱۴۰۰ق.
۲۰. غروی نائینی، نهلہ. احادیث موضوعه، بی تا، تهران ۱۳۹۷ش.
۲۱. همو؛ فقه الحدیث و روشهای نقد متن، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۱ش.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی تا، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۳. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، چاپ دوم، مؤسسه ام القری للتحقيق و النشر، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۲۴. کشی، محمد بن عمر، رجالالکشی (اختیار الرجال)، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق محمدرضا مامقانی، ج ۱، آل البيت، قم ۱۴۱۱ق.

۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالحياء التراث العربي و دارالرضا، ۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳ و ۲۵ و ۳۶ و ۶۶، الطبعة الثالثة، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مسلم بن حجاج قشيری نیشابوری، صحیح مسلم، تصحیح و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالحياء التراث العربي، بيروت، ۱۹۷۲م.
۲۸. معروف حسni، هاشم؛ الموضوعات فی الاخبار و الآثار، دارالکتب العلمیه، بيروت، ۱۴۱۲.